

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۶۲ - ۳۳۷

نقد و بررسی دیدگاه متکلمین درباره خلق اعمال بر اساس نظریه صدر المتألهین شیرازی

عذرا یوسفی^۱

سیدحسن بطحایی^۲

محمدرضا متقیان^۳

روح الله نادعلی^۴

چکیده

مسئله «جبر و اختیار» از مسائل مهم کلامی و فلسفی افعال اختیاری انسان است. اندیشمندان کوشیدند هر کدام بنا به مبانی و پیش فرض های دینی، علمی و معرفتی خود به تبیین حقیقت و ابعاد این مسئله بپردازند. برخی به نظریه جبر و برخی دیگری به نظریه های اختیار گرایش پیدا کردند. متکلمین اشاعره با اذعان به توحید افعالی، بر این باورند که همه افعال بندگان مخلوق خداوند است و انسان تنها کسب کننده فعلی است که خداوند آن را به دست انسان ایجاد می کند. معتزله به انگیزه نفی بدی ها از خداوند منکر صدور فعل عبد از خدا شده اند و منشأ افعال اختیاری را عبد می دانند. صدر المتألهین با استفاده از دلایل عقلی و مبانی و حیانی، درصدد جمع اختیار انسان و توحید افعالی برآمده است. در این پژوهش بیان مبانی اشاعره و مبانی معتزله درباره افعال اختیاری انسان است و تحلیل و نقد آن مبانی ملاصدرا درباره افعال اختیاری انسان تبیین می شود و رابطه آن با توحید افعالی با توجه به دلایل عقلی و نقلی مورد تحلیل و پژوهش قرار می گیرد. مقاله به این رهاورد خواهد رسید که دیدگاه معتبر نزد امامیه دیدگاه ملاصدرا است.

واژگان کلیدی

خلق اعمال، جبر، اختیار و اراده، صدر المتألهین، ابوالحسن اشعری، معتزله.

۱. دانشجوی دکتری، رشته معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه پیام نور، قم، ایران.

Email: azra.yousefi@gmail.com

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: bathaei@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: nadali@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۱ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۱۷

طرح مسأله

مسئله اختیار انسان و عوامل تأثیرگذار بر آن از مباحث پر دامنه انسانی و اسلامی است که در طول تاریخ میان فلاسفه و متکلمان مورد بحث و گفتگو بوده است. بدین مسئله با رویکرد مبنایی به دیدگاه معتزله، اشاعره و امامیه توجه می‌شود. زیرا که بهتر می‌توان به جمع بندی و ارائه نظریه سخن گفت و هر کدام از جبر و تفویض و امر بین الامرین دارای مبنایی است لازم است به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

پذیرش اصل اختیار، اندیشه ای راهگشا در هدفمند ساختن زندگی فردی و اجتماعی انسان است. چنان که نفی آن و قبول اصل جبر و موجبت، اثرات سوئی مانند بی‌معنا شدن برای تغییر و تحول بی‌معنا شدن زندگی و فعالیت‌های انسان، تسلیم بودن در برابر وضعیت‌های موجود و نبود عزم و انگیزه برای تغییر و تحول‌های فردی و اجتماعی را به دنبال دارد.

نظر صدرالمتألهین بر اساس مبنایی حکمت متعالیه این بوده که با توجیه عقلانی، اختیار انسان و تبیین توحید افعالی منجر به عزل خدا از استقلال و سلب اختیار انسان نشود وی به عنوان فیلسوفی جامع که با مکاتب مختلف آشنایی کامل دارد، اصل اختیار و آزادی انسان و نحوه ارتباط آن با علم و قدرت الهی را چنان تبیین کرده که جایگاه هر یک از این دو به خوبی حفظ شده است.

در این زمینه کتاب‌های متعددی نگاشته شده است؛ اما در یک نگاه کلی در پژوهش‌های معاصر درباره خلق اعمال از دیدگاه متکلمین خصوصاً صدر المتألهین شیرازی چیزی به دست نیامده است. کتابهایی مانند (جبر و اختیار؛ محمد تقی جعفری)؛ (خیر الاثر در رد جبر و قدر؛ حسن حسن زاده آملی)؛ (نگاه سوم به جبر و اختیار؛ محمد حسن قدردان قراملکی)؛ (جبر و اختیار به انضمام متن و ترجمه رساله خلق الاعمال؛ صدر المتألهین شیرازی) و (جبر و اختیار و...؛ علی ربانی گلپایگانی) و... نوشته شده است.

جنبه نوآوری این تحقیق را می‌توان در حل مسئله جبر و اختیار و تبیین سه نظریه اشاعره، معتزله و امامیه و پاسخ ملاصدرا بر آن دانست.

محقق درصدد است که به این سؤال پاسخ دهد: دیدگاه متکلمین درباره خلق اعمال

چیست؟ و نظر ملاصدرا بر آن چه می باشد؟

مفهوم شناسی

«اختیار» در لغت به معنای گزیدن، برگزیدن؛ انتخاب و مانند آن، دل به چیزی نهادن، آزادی عمل، قدرت بر انجام کار به اراده خویش است. اختیار مقابل اجبار و اضطرار می باشد (دهخدا، بی تا: ۱/ ذیل ماده اختیار) در مختار الصحاح نیز اختیار به معنای اصطفاء، برگزیدن و انتخاب آمده است (جوهری، ۲/ ۶۵۲).

معنای اختیار ربط و وثیقی با مفهوم اراده دارد چنان که در هر فعل اختیاری وجود اراده فاعل بر تحقق فعل لازم است. صدرا قدرت را با اختیار و اراده انسان مرتبط می داند و معتقد است که پس از تصور انجام یک فعل در ذهن شوق متأكدی در انسان پدید می آید که او را در راه انجام دادن آن فعل قادر می سازد. این تمایل و اشتیاق قوی همان چیزی است که اراده نام دارد. وقتی این اراده با قدرت همراه می شود، انسان را به سوی انجام فعل می راند؛ لذا او می تواند آن فعل را انجام دهد، با وجود این مراحل، پدید آمدن آن فعل قطعی خواهد بود و تخلف از آن غیر ممکن است (صدر المتألهین، بی تا).

دیدگاه متکلمان در خصوص افعال انسان

الف) دیدگاه متکلمان معتزلی

این دیدگاه مبتنی بر این است که خداوند اشیاء را به وجود آورد و بر افعالشان قادر ساخت و به بشر نیز اختیار را تفویض نمود پس آن‌ها در ایجاد و فاعلیت مستقل اند در واقع معتزله با اعتقاد به تنزیه پروردگار و اصل توحید و عدل، انسان را فاعل افعال خود دانسته و جدایی مخلوق از خالق را لازمه عدالت تامه الهی می دانند چرا که تنها در این صورت است که انسان در مقابل معاصی و مستوجب کیفر و در قبال طاعات و عبادات، مستوجب ثواب است (همدانی معتزلی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

ادله عقلی معتزله

۱- اتفاق دارند که فعل انسان مخلوق خدا نیست بلکه به انسان تعلق دارد نه به ذات الهی زیرا محال است که اجتماع دو قادر بر مقدور واحد.

۲- اگر عبد به صورت استقلالی سبب وجود آمدن افعالش نباشد یکسری تالی

فاسدهایی خواهد داشت. از جمله: لغویات مدح و ذم، امر و نهی، ثواب و عقاب، فواید و عده و وعیدی، ارسال رسل و انزال کتب و... (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴-۲۵۲)

۳- صدور قبیح از خداوند متعال، خلاف حکمت اوست، زیرا خداوند حکیم هم به قبیح علم دارد و هم از آن بی‌نیاز است (همان)

۴- فعل عبد در وجوب وقوع آن و عدم وجوب آن، تابع قصد و انگیزه عبد است. اگر افعال بندگان بر اراده خداوند باشد، دیگر هنگام اراده عبد، تحقق فعل ضرورت پیدا نخواهد کرد (همان).

۵- اگر خداوند موجد افعال بندگان باشد، قطعاً فاعل آن‌ها نیز خواهد بود و در صورت فاعلیت، ضرورتاً بدان نیز متصف می‌شود در حالی که خداوند متصف به کفر و ظلم و فسق نمی‌شود (همان).

ادله نقلی معتزله

« كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ »؛ بقره آیه ۲۸

اگر عبد در افعالش مستقل نمی‌بود، دیگر جایی برای تعجب از انتخاب کفرش وجود نمی‌داشت.

« جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »؛ واقعه آیه ۲۴

این آیه فقط در صورتی بر مدعا دلالت دارد که انسان‌ها در افعالشان مستقل باشند و همچنین احسان بر آن چیزی که با انجام نداده‌ایم قبیح است.

« فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ » (سوره کهف آیه ۲۹)؛ این کلام نیز در صورتی

بر مدعا دلالت دارد که ایمان و کفر از طرف بندگان و مستقل از خدا باشد.

قاضی عبدالجبار از دانشمندان معتزلی، به صراحت اعلام می‌کند که اعمال بندگان آفریده خداوند نیست بلکه مخلوق خود بندگان است و اگر افعال بندگان آفریده خدا باشد در آن صورت دیگر آنان شایسته مدح و ذم و ثواب و عقاب نخواهند بود (عبدالجبار، ۱۹۶۳م).

شهرستانی می‌گوید: «اتفقوا علی أن العبد قادر خالق لأفعاله خیرها و شرها مستحق علی ما یفعله ثوابا و عقابا فی الدار الآخرة و الرب التعالی منزه أن یضاف الیه شرٌّ و ظلم و

فعل هو کفر و معصیه لأنه لو خلق الظلم کان ظالماً؛ (شهرستانی، ۱۳۶۷). اتفاق دارند بر آن که بنده بر افعال خویش قادر است هم بر نیک و هم بر بد و موافق کردار خود مستحق ثواب و عذاب می شود در آخرت، و حضرت حق تعالی شأنه منزّه است از آنکه او را نسبت به ظلم و شر و فعل کفر و معصیت کند. زیرا که اگر ظلم بیافریند ظالم باشد.

تحقیق و بررسی دیدگاه معتزله

این سخن معتزله که خیر و شر، کفر و ایمان، اطاعت و معصیت هم فعل خود عبد است یعنی به اختیار و اراده خودش افعال را انجام می دهد که مستوجب ثواب یا عقاب می شود حق است لیکن نتیجه ای که از آن قول گرفته اند باطل است به دو دلیل عقلی و نقلی.

بنا بر دلیل عقلی، واجب الوجود بالذات واجب از جمیع جهات است پس اگر واجب تعالی در جهتی از جهات وجودی اش محدود و مقید شود دیگر واجب به ذات از جمیع جهات نخواهد بود پس خدا برتر از آن است که بخواهیم قدرت، و مشیت و اراده او را محدود به برخی از امور در هستی نمود و برخی دیگر را از دایره قدرت مطلقه او خارج نموده و بنده را که عین ربط و تعلق محض به علت وجود و آثار وجودش است را مستقل و افعال او را از حیث از حیثه مشیت و اراده خدا خارج بدانیم.

در فلسفه مبرهن است که علت علت یک چیز، علت آن شیء هم خواهد بود پس حق تعالی که علت وجودی انسان است و انسان هم علت افعال اش پس حق تعالی به واسطه علت افعال انسان است.

بنابر دلیل نقلی، پیامبر اسلام (ص) از قول خدا نقل می کند که فرمود: ای فرزند آدم به مشیت من است که تو می خواهی برای خود آنچه می خواهی و به اراده ی من است که تو اراده می کنی برای خود آنچه اراده می کنی.

آنچه از دیدگاه معتزله به دست می آید این است که قدرت را مقدم بر فعل و ولو برای یک لحظه می دانند زمانی که قدرت خداوند و قدرت انسان بر یک فعل تعلق گیرد قدرت خداوند را نفی می کنند و تنها انسان را قادر می دانند و معتقدند به امتناع اجتماع دو قادر بر مقدر واحد شده اند.

به نظر امامیه آنجا که قدرت خداوند و انسان هر دو بر فعل یا ترک تعلق بگیرد اشکالی وارد نیست زیرا در طول هم هست و تعارضی صورت نمی‌گیرد اما آنجا که یک فعل و دیگری ترک را اختیار می‌کند نزاع حاصل می‌شود در تحلیل این دیدگاه می‌توان گفت که هر یک از قدرت خداوند و قدرت انسان جزء العله است و هر کدام نباشد فعل محقق نمی‌شود. در باب فاعلیت طولی خداوند و انسان می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد. خدا خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

« قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ » با کفار بجنگید تا خدا به دست شما آن‌ها را عذاب و خوار کند (توبه-۱۴)

در اینجا هم فاعلیت انسان نسبت به کشتار مشرکان و انهدام و شکست آن‌ها ثابت می‌شود زیرا به مؤمنان می‌گوید که شما باید با مشرکان بجنگید و آن‌ها را شکست دهید پس شما مؤثرید، در همان حال آن خونی که به دست شما از کفار ریخته شود عذابی است که از سوی خدا نازل می‌شود فاعل کشتن شماست اما خدا آن‌ها را به دست شما عذاب می‌کند، این همان فاعلیت طولی است یعنی هم فاعلیت خداست و هم فاعلیت شما. فاعلیت خدا در سطحی بالاتر و عمیق‌تر و انسان در سطحی نازل‌تر و نزدیک‌تر، به یک معنا می‌توانیم بگویم فاعل مباشر یا فاعل نزدیک انسان است و فاعل بعید خداست.

هر یک از قدرت خداوند و قدرت انسان جز العله است و هر کدام نباشد فعل محقق نمی‌شود پس اگر انسان با وجود تمام شرایطی که از سوی او برای تحقق فعل لازم است فعلی را اراده و اختیار کرد ولی محقق نشد، بدین معناست که جزء العله دیگری آن را اراده و اختیار نکرده بود، عدم تحقق فعل به معنای عدم اختیار انسان نیست، بلکه به معنای نبود علت تامه تحقق فعل است به عبارت دیگر، اختیار و اراده انسان نسبت به تحقق فعل جز العله است و تحقق فعل در وصف اختیار انسان شرط نیست.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید: « افعال انسان هم استناد به اراده او و هم استناد به علتی دیگر فوق انسان دارد، ولی در طول همدیگر و نه در عرض یکدیگر ». (طباطبائی، ۱۳۸۶: مرحله ۱۲ / فصل ۱۴).

به نظر می‌رسد دیدگاه علامه از آن موردی سخن می‌گوید که هر دو، انجام فعل یا

ترک را اراده کرده باشند.

شهید مطهری نیز در این باره بیان فرموده: «در حوادث جهان و انسان هم علل و اسباب نزدیک دخالت دارند و هم اراده ذات باری تعالی که عله العلیل است. در عین اینکه فعل مستند به خودانسان است، مستند به اراده ذات باری نیز هست؛ منتها در طول یکدیگرند و نه در عرض و به طور شرکت»؛ (مطهری، بی تا: ۶/۶۲۸).

از تحلیل این دو دیدگاه به دست می آید هر یک از قدرت خداوند و قدرت انسان جزء العله است و هر کدام نباشد، فعل محقق نمی شود.

افعال قبیح سبب نفی خالقیت و فاعلیت خداوند نمی شود. فاعلیت و خالقیت خداوند تبعی و طولی است. خداوند افعال قبیح را تکویناً اراده کرده اما تشریحاً اختیار و اراده ننموده است لذا خداوند نسبت به افعال قبیح نیز فاعل و خالق می باشد.

صدر المتألهین نیز در نقد این دیدگاه معتقد است این نظر دارای لوازمی است که پذیرش آن‌ها صحیح نیست، زیرا قبول استقلال کامل برای انسان در انجام فعل خود افتادن در دام شرک است و این نحو از شرک بدتر از بت پرستی است چنین تفکری نقصان شدیدی را در سلطنت و ربوبیت حق تعالی ایجاد می کند که خداوند از آن منزّه است هستی معلول و مخلوق ذات حق تعالی است (ملاصدرا، ج ۶، ص ۳۷۰)

و هیچ موجودی نه در ذات و نه در صفات خود هیچ گونه استقلالی از خود ندارد و اساساً معلول چگونه می تواند استقلال داشته باشد با آن که نشان معلول بودن را در ذات خود دارد (صدر، مجموعه رسائل، ۳۷۹)

واینکه از آنچه ملک الملوک اراده می کند در ملکش ایجاد نشود و چیزی را که مورد اراده اش نیست، در ملکش موجود شود، درحالی که این امر و لازمه این بیان نقصان شنیع و زشتی در سلطنت و ملکوت است که خداوند متعال بسی بزرگ تر و بزرگوارتر از این اوصاف می باشد (همان).

ب) دیدگاه اشاعره

اشاعره از مدافعان اصلی و سرسخت عقیده خلق افعال انسان توسط خدا به شمار می‌روند این دیدگاه مبتنی بر این است که هر چه متلبس و متصف به وجود می‌شود از نظر ذات و صفت و اراده و نقل، همه به اراده خداوند بوده و بدون واسطه ختم می‌شوند (رازی، ۱۴۴۰ ق، ۲۸۹) و اسبابی که به نظر ما می‌رسد حقیقی نیستند بلکه عادت حق سبحان به ایجاد معلول‌ها و مسببات، مقارن با وجود این امور قرار گرفته است و الا جز سبب واحدی در میان نیست پس سببیت حقیقی فقط بیان معلولات و حق تبارک و تعالی واقع است، اما بین خود معلولات اتفاق دائمی و اکثری برقرار است (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۱۴)

در دیدگاه اشاعره که فعل اختیاری انسان مخلوق خدای سبحان است، تفاوت ندارد که آن فعل پسندیده باشد یا ناپسند همه افعال اختیاری انسان اعم از کفر، ایمان، طاعت و عصیان مخلوق خداست و آنچه به انسان تعلق دارد کسب است و منظور از کسب، تعلق قدرت و اراده عبد به فعل مقدور است (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۴۱۱ و ۴۱۲) «و قالت الاشاعره کل ما هو واقع فهو مراد سواء کان طاعه أو معصیه» (علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۰۷)

این نظریه اشاعره بر دو اصل استوار است: ۱- صاحب قدرت و اراده و مشیت مطلقه در آفرینش و ایجاد افعال تنها خداست. ۲- انکار علت واسطه بین خلق و خالق حقیقی (خدا).

دلایل عقلی اشاعره

- ۱- اگر ما انسان‌ها فاعل و به وجود آورنده افعال و کارهای خود بودیم لازمه‌اش این بود که به آن عالم باشیم اما این لازمه باطل است، پس آن ملزوم هم باطل است.
- ۲- اگر ما فاعل افعال خود بودیم، لازمه‌اش این بود که بتوانیم جسم هم احداث کنیم و چنین نیست.
- ۳- در صورت فاعلیت ما اجتماع دو قادر مستقل بر مقدور واحد پیش می‌آید (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۲۲۹-۲۳۵)

اشاعره اختیار را امری وجدانی دانسته و در تفسیر آن قائل به کسب شدند تا از این طریق میان قدرت مطلقه الهی و اختیار آدمی پیوند دهند بدون این که خدشه‌ای متوجه

قدرت الهی و حصر خالقیت در خداوند شود یعنی هم خدا را خالق افعال انسان دانسته و هم فعل انسان را به خودش منصوب کند تا بدین وسیله راه خود را از جهم بن صفوان و پیروان او جدا کند و وجود پاداش و کیفر را توجیه نماید.

مهم ترین دلایل اشاعره این است که اگر انسان ایجاد کننده افعال خودش باشد، خالقیتی برای انسان قائل شده ایم و این مسئله با اصل خالقیت خداوندی که مأخوذ از اصل «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» است، مخالف است (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۵) در اصل می توان بیان کرد انگیزه و علت دفاع اشاعره از نظر خود توحید افعالی بوده است.

دلایل نقلی اشاعره

۱- «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ انعام آیه ۱۰۲.

۲ «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ انفال آیه ۱۷. این تو نبودی ای پیامبر که خاک و به صورت آن‌ها انداختی بلکه خدا انداخت.

۳- «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»؛ صافات آیه ۹۶؛ باینکه خداوند همه شما را آفرید و بت‌هایی که می‌سازید.

در اینجا آیات گواهی می‌دهد که خالق و آفریدگاری جز خدا نیست و همان‌طور که خدا آفریدگار انسان است آفریدگار افعال او نیز می‌باشد اگر در جهان هستی آفریدگاری جز خدا نیست، قهراً انسان و افعال وی مخلوق خداوند در دیگر انسان در کارهای خود نقشی نخواهد داشت (سبحانی، ۱۳۶۴).

تحقیق و بررسی دلایل اشاعره

سخن اشاعره را در قدرت مطلق الهی می‌پذیریم و شکی در آن نیست، اما اثبات این سخن به معنای نفی همه علل واسطه که خود به تدبیر حکیمانه الهی در نظام هستی است، نیست که در نتیجه مستلزم این باشد که انسان را فاعل فعل خویش ندانسته و شرور و قبیاح و معاصی را اولاً و بالذات و بی‌واسطه به خدا نسبت دهیم انسان بالحقیقه فاعل افعال خویش است و این تفاوتی با فاعلیت خداوند ندارد چون فاعلیت خداوند در طول فاعلیت انسان است پس انتساب حقیقی فعل انسان به او صحیح است چون اراده واجب تعالی به فعلی تعلق می‌گیرد که از روی اراده و اختیار از انسان صادر شده باشد، پس اگر این فعل در

هنگام تحقق، غیرارادی و غیر اختیاری بود که تخلف اراده حق تعالی از مراد لازم می‌آمد (المیزان، ج ۱، ص ۱۰۹).

چون مشیت خداوندی و نظام قضا و قدر بر این تعلق گرفته است که افعال انسان از روی اختیار و اراده او باشد و اگر غیر این باشد، خلاف تقدیر و مشیت اوست و این محال است، در صورتی می‌توان انسانی را نسبت به انجام فعل مذمت یا تحسین کرد که معتقد باشیم او فاعل افعال خویش است. اگر انسان فاعل افعال خویش نباشد، افعالش نه قابل مدح است و نه قابل ذم و سرزنش و چون انسان حریت نفس خود را در فعل و ترک آن به وضوح احساس می‌کند و احساس می‌کند که همین حریت و آزادی که در فعل و ترک او داده شده دائم نیاز به ادامه و افاضه از ناحیه حق متعال دارد مجبور نبوده و نظریه جبر باطل می‌باشد.

مبانی و ادله اشاعره را می‌توان در چند امر بیان کرد:

۱- عدم اعتماد به دلیل عقلی و اعتماد به دلیل نقلی (شهرستانی ۱۹۶۰ م، ج ۱: ۱۲۹)

۲- دفاع از توحید افعالی.

۳- انکار حسن و قبح عقلی (همان: ۴۷۴)

۴- کاسب بودن انسان در افعال.

۵- محال بودن اجتماع دو قادر بر مقدور واحد.

افعال انسان مانند خود انسان مخلوق خداوند است و هر چند که انسان دارای قدرت و اراده حادثه است ولی این قدرت و اراده هیچ تأثیری در ایجاد فعل ندارد بنابراین فاعل و مؤثر حقیقی یکی بیش نیست و آن خدای بخشنده است. کان ابوالحسن الاشعری یقول: ان الله تعالی خالق الافعال البعد كما هو خالق لذواتهم ليس للقدرة الحادثة اثر وإنما تعلقها بالمقدور و مثل تعلق العلم بالمعلوم فی عدم التأثير. (شعرانی، ۱۳۰۵ ق: ۲۵۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اشاعره خدای متعال را خالق افعال انسان می‌دانند از طرف دیگر قدرت و اراده ای برای انسان قائل‌اند ولی قدرت و اراده‌ای که بی‌تأثیر است. سهم انسان از فعل، کسب است و فعل به دست او حادث شده ولی مخلوق خداست.

صدرالمآلهین در رد نظریه اشاعره به نتایج نادرستی که از آن به دست می‌آید اشاره

می کند از جمله:

بطلان حکمت، عزل عقل از مقام دادرسی، انسداد راه اثبات صانع و تفکر در صانع و مبنای همه توالی فاسد این دیدگاه ابطال حکمت و عقل است و با ابطال عقل، نقل نیز ابطال می گردد، اثبات نقل تنها از طریق عقل امکان پذیر است (صدرا، ۲۷۳-۲۷۴) و همچنین طبق گفته های آن‌ها (اشاعره) ظلم از طرف باری تعالی، و نیز ایجاد اشیاء بدون علت و به غیر از موضع خود، جواز پیدا می کند تا جایی که بر این اساس در نزد عقلا، عذاب انبیا (ع) و تکریم و بزرگداشت کفار در دارالقرار و نیز اتخاذ همدم و فرزند و شریک برای خداوند، جایز محسوب می شود و چندین و چند امر فاسد و زشت، که مبنای آن‌ها باطل کننده حکمت و عقل می باشد و خداوند باری تعالی و قیوم از آنچه می گویند بسیار برتر و بلندمرتبه است.

ج) دیدگاه امامیه (حد وسط بین جبر و اختیار)

انسان از سویی خود را دارای ویژگی هایی مانند علم، قدرت، اراده و اختیار احساس می کند و خود را صاحب نقشی در عملکرد خود می یابد و به گفته ی خواجه طوسی: «الضرورة قاضیه باستناد الافعال الینا» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۹)

یعنی انسان به طور بدیهی، استناد برخی افعال را به خود ادراک می کند و از سوی دیگر، در آموزه های دینی، فعل انسان گاهی به خودش نسبت داده می شود این که (بقره ۱۳۹ و ۱۹۵...) و گاهی با خداوند (بنگرید به بقره-۲۷۲؛ مائده-۱؛ انعام-۳۹...) و گاهی به هر دو (انفال-۱۷؛ ۱۰-۳، ۲؛ و...) همچنین از مجموع آموزه های دینی چنین برمی آید که هر حادثه ای در نظام آفرینش و ما مسبوق به علم، ضرورت اراده و مشیت خداوند است (انعام-۵۹؛ حدید-۲۲...)

به حسب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که با ظاهر قرآن نیز مطابقت دارد انسان باینکه در فعل خود مختار است، اما مستقل نیست بلکه خدای متعال از روی اراده و اختیار و یا اراده انسان تحقق فعل را خواسته است خدای متعال تحقق آن را از راه مجموع اجزای علت تامه که یک جزء آن اراده و اختیار انسان است، اراده کرده است در نتیجه این گونه خواستن خداوند در عین این که انسان در انجام فعل مختار است که تحقق فعل بسته به

وجود شرایط دیگر نیز می‌باشد که بسیاری از آن‌ها در حیطه اراده و اختیار انسان نیست. افزون بر اینکه هیچ موجودی و از جمله انسان در عالم هستی وجود استقلالی ندارد و موجودات محتاج و نیازمند وجود خداوند می‌باشند.

امام صادق (ع) فرمود: نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر. در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود خدا کریم‌تر از آن است که مردم را به چیزی که قدرت بر آن ندارند، تکلیف کند و عزیزتر از آن است که در ملک او امری تحقق یابد که وی نمی‌خواهد» این حدیث شریف بر بطلان دو نظر سابق (جبر و تفویض) دلالت دارد. پس از نظر امامیه فعل هم به انسان منسوب است و هم به خدا پس آنچه ملاک ارزش افعال انسانی است، اختیار است. فعل بنده بی‌واسطه فعل بنده است ولی باواسطه فعل خداوند است.

دلیل عقلی امامیه

۱- افعال اختیاری انسان امری حادث است فی نفسه ذات ممکن الوجود است پس در تحقق اولاً نیازمند علت است، ثانیاً علت باید آن را به مرحله ایجاب برساند تا موجود شود پس شرط صدور فعل از ما و تحقق آن در خارج نیازمند علتی است که آن را به مرتبه وجوب برساند.

اگر علل مرکب باشد فعل را نسبت به بعضی از علل بسنجیم نسبت بین فعل و آن علت، امکان خواهد بود و تحقق آن ضروری نیست و بدیهی است که صدور فعل از ما تابع علل مختلف نظیر علم، اراده و اختیار، وجود، و شرایط زمانی و مکانی و عدم موانع است و نسبت فعل را وقتی با همه این‌ها که علت تامه را تشکیل می‌دهند -سنجیم ضروری الوجود و نسبت به برخی امکان خواهد بود اما همه عللی که ذکر شد در اصل وجودشان به واجب تعالی نیازمندند، بلکه عین فقر و تعلق و نیازند. نتیجه این که اگرچه فاعل حقیقی خداوند است اما خود خداوند بر اساس قضا و قدرش قدرت اختیار را به انسان بخشیده تا اعمالش را با اختیار خود شکل دهد نه جبر مطلق در کار است نه آزادی تام.

دلیل نقلی

« مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ »؛ هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود.

« كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ »؛ هر کس در گرو اعمال خویش است.

در این آیات افعال انسان به انسان نسبت داده شده و تأکید شده که انسان در گرو و اعمال خود است.

بنابراین صدور یک فعل را هم می‌توان به خدا نسبت داد و به انسان و هم به هر دو این امر نیز موجب تناقض و تعارض نمی‌شود چون فاعلیت آن دو در طول در نظر گرفته می‌شود نه در عرض هم به همین خاطر تعارض و تناقض مطرح نمی‌گردد پس نتیجه می‌گیریم که جواب معتقدین به امر بین الأمرین که تمامی آیات مؤید همدیگر بود و هیچ کدام یکدیگر را دفع نکرده و تناقض میان آنها مطرح نمی‌باشد. لذا آن‌هایی که دچار شبه تناقض میان آیات شده‌اند افرادی هستند که به سبب قصور فهم و ضعف ادراک نتوانسته‌اند تمامی آیات را درک کرده و رابطه میان آن‌ها را کشف کنند.

خداوند متعال بر هر چیز قادر است اما اشیاء در قبول وجود متفاوت‌اند بعضی از اشیاء بعد از وجود دیگری وجود را قبول می‌کنند. مانند عرضی که بعد از جوهر و یا مانند مرکب که بعد از بسیط موجود می‌شود. از آنجا که قدرت خداوند در نهایت کمال است، وجود را به به قدر قابلیت‌های متفاوت هر یک از ممکنات افزای می‌کند در نتیجه بعضی از ممکنات از قدرت خداوند متعال، بدون علت و بعضی با علت یا علت‌هایی صادر می‌شوند.

با این بیان احتیاج واجب به واسطه پیش نمی‌آید تا با ایجاد واسطه‌ای که ذی الواسطه با آن موجود می‌شود و نیازمندی خداوند لازم می‌آید بنابراین آن واسطه در حکم آلتی است که کسی فعلی را با آن انجام می‌دهد. همانند نوشتن ما به واسطه قلم و یا احساس کردن ما به واسطه حس. خداوند متعال قائم به ذات خود و مبرا از این امور است امر صدور ذی الواسطه از واسطه، در حق کسی که هم سبب واسطه شوند و ذی السبب، از او صادر می‌شود قابل تصور نیست و او علت همه علت‌ها است بدون هیچ علتی. خداوند متعال ممکنات را بر کامل‌ترین نظام و برترین وجه ایجاد می‌کند (صدر المتألهین شیرازی، ۱۴۰۴ق، ۶/۳۷۱-۳۷۲).

نظریه ملاصدرا (حقیقت واحده الهی جامع همه حقیقت‌ها)

حقیقت واحد الهی، همه موجودات را با تمامی تفاوت‌ها و ترتیبشان در شرف وجودی، و با همه تفاوتشان در ذات و افعال، و با همه تباینشان در صفات و آثار، جمع و متحد می‌کند طوری که این حقیقت واحد الهی، جامع همه حقیقت‌ها و درجات و طبقات آنها است. با آن که این حقیقت در نهایت بساطت و احدیت قرار دارد، نورش در جمع موجودات در آسمان‌ها و زمین، نافذ و ساری است هیچ ذره‌ای از ذره‌های وجود است هستی نیست که نورالانوار محیط به آن و قاهر بر آن نباشد (صدرا، خلق الاعمال ص ۲۶-۲۳) «هو قائم علی کل نفس بما کسبت»؛ (رعد-۳۳) خداوند نگهبان همه نفوس عالم با آثارشان هست.

بنابراین همان‌طور که هر شأنی، شأن اوست هر فعلی نیز، فعل اوست. هیچ حکمی جز حکم خدا نیست هر حول و قوه‌ای که هست به حول و قوه خداوند بلندمرتبه است یعنی با همه عظمت و بلندمرتبه‌ای است، هر حولی حول اوست و هر قوه‌ای قوه او.

با همین بلندی مرتبه و عظمتش بر منازل اشیاء نازل می‌شود و فعل اش را انجام می‌دهد همان‌طور که با نهایت تجرد و پاکی و تقدسش از همه وجودات از، زمین و آسمان از او خالی نمی‌باشد همان‌طور که امام یکتاپرستان علی (ع) بیان داشته است «مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله»؛ (نهج البلاغه خطبه اول) او با همه چیز است بدون این که مقارنتی صورت بگیرد و غیر از همه چیز است بدون این که دوری و جدایی در کار باشد. با بیان این مطلب روشن می‌شود که نسبت دادن فعل و ایجاد بر بنده صحیح می‌باشد مانند نسبت دادن وجود و تشخیص او، از آن وجه که بر خداوند متعال نسبت داده می‌شود، پس همان‌طور که وجود زید امر متحقق در خارج است، درحالی که شأنی از شئون حق اول است بر همین منوال خداوند به حقیقت نه به مجاز، بر هر آنچه از او (زید) صادر می‌شود، فاعل است، با این بیان فعل زید یکی از فعل‌های حق اول است بدون این که هیچ نقص و کاستی پیش بیاید خداوند واحد و قیوم از نسبت نقص و کاستی، برتر و متعالی است.

لبّ کلام به این بیان است «اجبار از حیث اختیار اختیار از حیث اجبار»

با این بیان تمامی شبهه و ایرادهایی که بر خلق اعمال وارد شده دفع و حقیقت معنای فرمایش امام علی (ع) آشکار می‌شود که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» نه جبر و نه اختیار بلکه حد واسطی بین این دو. حال مراد از فرمایش امام این نیست که در فعل بنده ترکیبی از جبر و اختیار وجود دارد و یا فعل اش خالی از جبر و اختیار و یا بنده دارای اختیار ناقص و جبر ناقص می‌باشد دارای اختیار از جهتی و دارای اجبار از جهتی دیگر است و یا اینکه در صورت اختیار مجبور باشد، بلکه مراد آن است که شخص مختار است از آن حیث که مجبور است و مجبور است از آن حیث که مختار است به این معنا که اختیارش به عینه، اضطرار و اجبار اش است (صدر، خلق الاعمال ص ۲۵-۲۳)

ملاصدرا برای تفهیم بهتر نظریه خود که افعال انسانی عیناً فعل حق اند مثال نفس ناطقه و رابطه او با افعال و فعالیت‌های بدنی و غیره را ذکر می‌کند زیرا به نظر وی بر اساس کلام معصوم (ع) «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ به خداوند نفس ناطقه انسانی را مثالی برای ذات، صفت و فعل خود آفریده است (مجموعه رسائل ملاصدرا، ص ۲۷۸).

در بررسی رابطه نفس با افعال خود روشن می‌شود که فعل هر یک از حواس ظاهری و باطنی و یا اصل هر یک از قوای نفس، از همان حیث که فعل آن حواس و آن قوا می‌باشند بعینه فعل نفس اند به عنوان مثال دیدن بدون شک فعل چشم و شنیدن فعل گوش و حرکت فعل دست و راه رفتن از آن پای انسان است، اما همه این‌ها با آنکه مستند به آن حواس و قوا هستند مستند به نفس می‌باشند به این معنا که نفس بعینه چشم بینا و گوش شنونده و قوه حرکت کننده در دست و قوه راه رونده در پا است و به همین جهت است که به واسطه نفس، چشم بینا می‌شود و به واسطه آن گوش شنوا می‌شود و... بنابراین نفس با حفظ مجرد ذاتی خود، در همه اجزاء حضور دارد و هیچ جزئی از اجزای بدن از نفس خالی نیست زیرا نفس هویت واحد مجردی است که جامع هویت‌های قوا و اجزاء است و نفس محیط بر آن‌ها و غالب بر آن‌ها است و اراده نفس همانند وجودش، از ذات خود نفس پدید نمی‌آید، بلکه از اراده خداوند متعال ایجاد می‌شود و خداوند در نفس کمال اراده و علم را ایجاد می‌کند که به واسطه آن انسان اشیا را درک کرده و در آن‌ها تصرف می‌کند.

مبانی ملاصدرا

صدرالمتألهین قاعده « الشیء من لم یجب لم یوجد » را مورد بحث قرار داده در بسیاری موارد جهت اثبات مسائل گوناگون به آن تمسک نموده است بر این نکته تکیه می‌کند که ماهیت ممکن یا هر وجود امکانی دیگر مادام که از ناحیه علت به سرحد لزوم و وجوب نرسد هرگز موجود نخواهد شد و علت هنگامی می‌تواند علت باشد که علیت آن به‌طور ایجاب باشد.

در نظر صدرالمتألهین دو مسئله اساسی معارف عقل است اصالت از آن وجود است و در خانه هستی جز وجود چیزی اصالت ندارد و ماهیات بیانگر حدود و وجود اشیاء می‌باشد در پرتو وجود تحقق دارند وجود در هر در همه مراحل یک حقیقت بیش ندارد تفاوت‌ها به لحاظ شدت و ضعف وجوب امکان و نقص وجود می‌باشد حقیقت وجود حقیقت واحدی است که آن حقیقت در همه مراتب محقق است و منشأ تفاوت‌ها نقص و کمال مراتب است. در مسئله تأثیر اراده خداوند بر افعال ارادی انسان، نیز دیدگاه عرفانی دارد و موافق با عرفا است درباره علم الهی به فعل که مسبوق به قدرت و اختیار آدمی است می‌گوید هر چند این علم خدا مقتضی وجوب فعل انسان خواهد بود اما متعلق این وجوب فعل مسبوق به قدرت و اختیار انسان است زیرا این دو از جمله علل و اسباب وقوع فعل اند و پرواضح است وجوب و ضرورتی که به اختیار بازگردد منافی اختیار نبوده بلکه مؤکد آن است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱/۳۶۵/۳۲۳).

اشتراکات سه دیدگاه و افتراقات

اشتراکات دیدگاه معتزله و امامیه: پذیرش عدل الهی و پذیرش اصل تکلیف، نپذیرفتن دیدگاه اشاعره.

اشتراکات دیدگاه اشاعره و امامیه: دفاع از توحید افعالی از سوی آن دو، انگیزه دفاع از توحید افعالی از سوی آن دو، بر آن بوده که بتوانند به توحید افعالی برسند و بگویند که تمامی افعال انسان در اصل فعل الهی و مختص باری تعالی است اما بیان وجه تشابه و اختلاف در نحوه تبیین و نه استدلال و کیفیت استناد فعل به خدا و انسان دیده می‌شود.

اشتراکات دیدگاه معتزله و اشاعره درباره فعل انسان است. فعل انسان یک فاعل دارد

و اگر دو فاعل باشد (هم خداوند و هم انسان) اجتماع دو قادر بر مقذور واحد پیش می‌آید. معتزله: فاعل افعال خود انسان است.

اشاعره فاعل افعال انسان خدای متعال است و هر چند انسان دارای قدرت و اراده حادثه است ولی این قدرت و اراده هیچ تأثیری در ایجاد فعل ندارد فاعل یکی بیش نیست و آن خدا است.

افتراقات

معتزله: اعتماد به دلیل عقلی، منکر توحید افعالی که انسان را تنها مسئول افعال مباشر او می‌دانند، نفی اصل علیت عمومی در افعال انسان.

اشاعره: عدم اعتماد به دلیل عقلی و اعتماد به دلیل نقلی، دفاع از توحید افعالی، به‌طور کلی صدور افعال را از انسان نفی می‌کنند. و انسان را کاسب اعمال خود می‌دانند، پذیرش اصل علیت تنها یک علت مطرح می‌شود و آن ذات حق تعالی است در ضمن پذیرش اصل علیت ولی آن را در همه موارد جاری نمی‌دانند.

قبول توحید افعالی از جانب اشاعره با دو ویژگی یعنی انکار سببیت از علل متوسطه و اعتقاد به حسن و قبح شرعی همراه است.

شبهات

۱- استقلال افعال به عبارتی انکار اصل علیت عمومی در افعال انسان به این معنا که حوادث با گذشته خود هیچ‌گونه ارتباطی ندارد نه اصل وجود آن‌ها مربوط به امور قبل از خودشان است و نه خصوصیات و شکل و اندازه و مختصات زمانی و مکانی را از امور قبلی‌شان گرفته‌اند، با این فرض دیگر سرنوشت معنا ندارد.

جواب از شبهه

بنا بر اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات، هر حادثه‌ای ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شکل و خصوصیات زمانی و مکانی و... از ناحیه علل پیشین خود کسب می‌کند و یک پیوند ناگسستنی میان گذشته حال و آینده وجود دارد بنابراین نظر، سرنوشت هر موجودی به دست موجود دیگری است که علت او بوده او ضرورت و حتمیت داده است اعتقاد به قضا و قدر و سرنوشت به این معنا صحیح بوده و همه مذاهب

الهی و غیر الهی در این موضوع هم عقیده‌اند یکی از مهم‌ترین علل افعال، اراده انسانی است به همین جهت باینکه همه افعال انسانی از سویی به خدا منتسب است که نظام علت و معلول را بر پا کرده است اما از سوی دیگر به خود انسان مرتبط است چون اراده او در همه افعال مؤثر است و از این رو او مسئول آن‌ها خواهد بود.

حال سؤال مطرح می‌شود که آیا ممکن است احیاناً نظام فلسفی و لاقفل قسمی از آن یعنی عالم انسانی در نظام علوی و علمی اثر بگذارد و سبب تغییراتی شود؟ آیا علم خدا تغییرپذیر است؟ آیا ذاتی (پست) است و در عالم اثر می‌گذارد؟

جواب همه این‌ها مثبت است، ولی علم خدا تغییرپذیر است؛ یعنی خدا علم قابل تغییر هم دارد حکم خدا قابل نقض است اعتراف می‌کنم شگفت آور است اما حقیقت است این همان مسئله‌ی عالی و شامخ بداء است که قرآن کریم برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است (مطهری، بی تا، ۵۰-۴۹) «یحموا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب» (سوره رعد- ۸-۳۹)

تعلیل مطلب در امکان تبدیل سرنوشت و قضا و قدر وجود هر موجودی را فقط و فقط از راه علل و اسباب خاص خود ایجاب می‌کند از طرف دیگر علل و اسباب طبیعی مختلف است اعمال و افعال بشر از آن سلسله حوادث است که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد زیرا بستگی دارد به هزاران علل و اسباب آن از جمله انواع اراده‌ها و انتخاب‌ها و اختیارها که از خدا بشر ظهور می‌کند (مطهری، ۵۷-۵۸)

۲- افعال صادره از انسان پدیده‌های امکانی هستند و هر پدیده امکانی تا ضرورت و قطعیت وجود نیابد، موجود نمی‌گردد. از طرفی ضرورت داشتن با اختیار سازگار نیست زیرا معنی اختیار امکان وجود و عدم فعل است نه ضرورت آن. نتیجه این است سلب اختیار و مجبور بودن انسان در کارها است.

پاسخ صدرا در این خصوص عبارت از این است که وجوب و قطعیت فعل اختیاری خود معلول اراده و اختیار است. از این رو در سلسله علل تا وقتی که اراده تحقق نیافته است علت تامه وجود فعل فراهم نشده و هستی آن فعل به حالت امکان باقی است و ضرورتی که از اراده انسان ناشی شد و منافاتی با ارادی بودن آن عمل ندارد (صدرالدین شیرازی،

۱۳۰۲، ص ۱۹۹).

پس اراده جزء اخیر علت تامه افعال اختیاری است و از این رو ضرورتی که فعل اختیاری از ناحیه علت تامه اش پیدا می‌کند ناشی از اراده و منافاتی با اختیاری بودن عمل ندارد.

نفس اراده انسان به‌عنوان یک پدیده آیا بالضروره به وجود می‌آید؟ در پاسخ به این سؤال هرگز نمی‌توان گفت که اراده دیگری جزء اخیر علت تامه تحقق اراده است. زیرا لازمه آن تسلسل اراده است. به این ترتیب، اثبات اختیار انسان با این اشکال روبروست که فعل اختیاری فعلی است که مسبوق به اراده باشد از این رو خود اراده اختیاری نیست زیرا اگر مسبوق به اراده باشد تسلسل اراده‌ها لازم می‌آید. پاسخ صدرا: مختار کسی است که فعل او به اراده او باشد نه کسی که اراده او به اراده‌اش باشد و گرنه مستلزم این خواهد بود که اراده او عین ذات او نباشد و قادر کسی است که اگر فعل را اراده کند فعل از او صادر شود و گرنه صادر نشود، نه کسی که اگر فعل را اراده کند انجام دهد و گرنه انجام ندهد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۱۹۸).

۳- علم پیشین الهی مستلزم جبر بوده و اختیار انسان را سلب می‌کند. شبهه مذکور، یک از شبهات مهم و اساسی است که بر علم پیشین الهی وارد شده و سابقه طولانی دارد؛ و همچنین این شبهه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل معتقدین به جبر در اثبات و به کرسی نشانیدن نظریه‌شان در رابطه با جبر می‌باشد. این گروه جهت به دست آوردن نتیجه موردنظر، مقدمات حق را این‌گونه جمع‌بندی نموده‌اند؛ اولاً، خداوند به تمام حوادث و پدیده‌ها از روز ازل و قبل از وقوع آن‌ها آگاه بوده است.

ثانیاً، در این علم، هیچ‌گونه خلافی و یا تغییری امکان‌پذیر نیست. ثالثاً، این علم فعلی بوده و علت معلول یا عین معلول می‌باشد. از جمله اموری که علم الهی به آن تعلق گرفته و خداوند پیش از وقوع آن حوادث به آن علم داشته افعال انسان می‌باشد. تا اینجا تمامی مقدمات صحیح بوده و مورد قبول دانشمندان و از جمله ملا صدرا می‌باشد ولی نتیجه این سخن که توسط شبهه گران بیان شده جای اختلاف فراوان بوده و مورد قبول هیچ‌یک از عالمان راسخ در علم و حکمت نمی‌باشد؛ چون این شبهه گران با استفاده از سخنان حق

نتیجه کاملاً ناقح و باطلی گرفته و گفته‌اند که: پس افعال انسان که علم پیشین الهی به آن تعلق گرفته وقوع و صدورشان حتمی بوده و امکان هیچ‌گونه تغییر و خلافتی در آن نخواهد بوده؛ لذا وقوع افعال انسان مطابق با علم پیشین الهی، واجب و ضروری بوده و بشر در تغییر این سرنوشت مقدر هیچ‌گونه اختیاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۲۱ - ۳۲۳)

استدلال آن‌ها در اثبات سخن خود مبنی بر عدم توان انسان در تغییر دادن سرنوشت مقدر خویش و مجبور بودن وی در انجام عین آن علم، این است که می‌گویند اگر علم الهی عیناً واقع نشده و تغییری در آن ایجاد شود و یا خلاف آن واقع شود این امر مستلزم محال خواهد بود؛ چون عدم وقوع حوادث مطابق با علم الهی مستلزم این است که علم الهی جهل باشد و جهل نیز، نشانه نقص در علم الهی است؛ درحالی که قبلاً ثابت شده که خداوند تمامی کمالات را به‌طور کامل داشته و احتمال هیچ‌گونه نقص در آن وجود ندارد؛ لذا واجب تعالی عالم مطلق، قادر مطلق، سمیع و بصیر مطلق می‌باشد و انتساب هرگونه نقص به آن ذات کامل مستلزم امر محال می‌باشد؛ پس علم الهی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند جهل شود و علم الهی که به شراب نوشیدن فرد تعلق گرفته، اگر وقوع نیابد و تغییر و یا تخلفی در آن حاصل شود این علم جهل خواهد شد: (قربانی، ۱۳۷۵: ۳۴)

از جمله شبهات این است که اگر خداوند، وجود فعل عبد را بداند و اراده و قضایش به آن تعلق بگیرد، در آن صورت آن (فعل) واجب الصدور خواهد بود و اگر وجود آن را نداند و اراده و قضایش به آن تعلق نگیرد، آن (فعل) ممتنع الصدور خواهد بود؛ پس چگونه فعل بنده می‌تواند مقدور او باشد (صدر المتألهین، ۱۴۰۴، ج ۶: ۳۸۴)

پذیرش چنین نظری به معنای نفی هدفمندی و دوراندیشی در افعال انسان و گسستن ارتباط میان گذشته و آینده خواهد بود.

جواب ملاصدرا: ملاصدرا به وجود علم پیشین الهی اعتقاد کامل داشته و معتقد است که این علم نیز تغییربردار نیست، او این علم را سبب وجود فعل، یا عین وجود فعل می‌داند. باین حال او معتقد است این علم مستلزم جبر نیست و نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که باوجود چنین علمی از جانب خداوند، بنده اختیاری ندارد؛ بلکه وجود علم پیشین الهی و اختیار انسان با هم تناقضی نداشته و با هم سازگاری دارند. او چنین استدلال می‌کنند که

خداوند برای انجام هر کاری علت‌های ناقصه فراوانی قرار داده است. هرگاه این علت‌های ناقصه همگی با همدیگر جمع شوند، علت تامه تشکیل می‌شود. پس از این مرحله است که صدور فعل ضرورت می‌یابد. پس تنها پس از تجميع علت‌های ناقصه و تشکیل علت تامه است که فعل صدور می‌یابد.

در میان علت‌های ناقصه‌ای که برای صدور فعل لازم‌اند، یکی مربوط به اختیار انسان است. در علم ازلی الهی چنین مقذور گردیده که برای هر فعلی چند علت ناقصه لازم است، که همگی این علت‌ها وجود نداشته باشند، فعلی به وقوع نخواهد پیوست؛ و یکی از این علت‌ها هم اختیار انسان است. بنابراین، تا عنصر اختیار انسان وجود نداشته باشد، علت تامه تشکیل نمی‌شود، و در نتیجه فعلی هم به وقوع نخواهد پیوست.

۴- صدور اختیاری افعال، همراه با جبرهایی است که اجتماع آن دو مستلزم تناقض است.

در توضیح این شبهه باید بگوییم به نظر این‌ها، اگر ما به اختیار انسان در صدور افعالش قائل شویم، از سوی دیگر براهین و دلایل دیگری نیز وجود دارد که به صدور اجباری و اضطراری افعال تأکید می‌کند و از معتقد شدن به هر دو، در زمان واحد، عده‌ای مستلزم تناقض شده‌اند؛ چون از سویی به سبب قبول اقتدار انسان در افعالش، معتقد به مجبور بودن انسان در مقابل اراده واجب تعالی می‌شوند و قبول هر دو مستلزم تناقض می‌باشد.

از نظر ملاصدرا دلیل دچار شدن این گروه به این شبهه ناروا عدم فهم دقیق مسئله خلق اعمال به واسطه آنها می‌باشد چون اگر آنها مسئله خلق اعمال را به طور دقیق و با توجه به امر بین الامرین درک می‌کردند این شبهه بر ایشان وارد نمی‌شود و در نظر آنها جمع میان اختیار در عین مجبور بودنش کاملاً قابل حل و صحیح به نظر می‌رسید و اینگونه دچار شبهات و تناقضات ناروایی می‌شد و بر اساس تعالیم امر بین الامرین انسان را در صدور افعال خود در عین مختار بودن مجبور می‌بیند در عین مجبور بودن مختار می‌بیند قضا و قدر بعد از تبیین شبهه به جواب آن می‌پردازد به در ابتدا به معنی دقیق و مورد نظر خویش از قدرت و اراده پرداخته و پس از ضمن قبول این قسمت از شبهه که می‌گوید

اگر قضا و قدر الهی فعال ما تعلق گیرد صدور آن ضروری خواهد بود سعی می‌کند برداشت نادرست از آن را جبران و به توجیه صحیح از آن پردازد وی در تبیین این سخن می‌گوید افعال صادر از ما که قضا و قدر الهی به آن تعلق گرفته است اگرچه صدور آنها ضروری است ولی این ضرورت به همراه اختیار انسان بوده و منافعی با آن نمی‌باشد (صدرالمآلهین، ۱۴۰۴: ۶/۳۸۵). وی ضمن اثبات اضطراری بودن افعال انسان در عین اختیاری بودن شان بیان می‌دارد که اجتماع آن دو در فعل واحد و لحظه واحد علاوه بر اینکه منافعی دیگر نبوده و تناقض پیش نمی‌آورد بلکه جمع میان آن دو نیز جهت تبیین صحیح اختیار انسان لازم و ضروری است (قربانی، ۱۳۷۵: ۳۲).

تبیین بیشتر مجبور بودن انسان در عین اختیار

ملاصدرا بعد از اینکه مجبور بودن و همچنین مختار بودن انسان را رد می‌کند و نظر حد واسط را که «انسان در عین مختار بودن مجبور و در عین مجبور بودن مختار است» را مطرح کرد، به تبیین و توضیح هر چه بیشتر آن پرداخته و بیان می‌دارد که در تحقق فعل ارادی انسان علاوه بر اختیار وی، جبرها و اضطراری‌های متعددی نیز دخیل می‌باشند که اختیار انسان به همراه این امور جبری و اضطراری، موجب صدور فعل می‌گردد. سپس در رساله قضا و قدر ضمن استناد به این امر که «انسان در اراده و اختیار خود، مجبور است نه مختار» (صدرالمآلهین، بی تا: ۲۰۰) می‌گوید: پس چون بنده در مشیت و اراده خود مضطر باشد و مشیتی پیدا شود که قدرت را نسبت به مقدرش منصرف سازد، در این صورت قدرت لامحاله و به‌طور اجباری تصرف می‌یابد و برایش راهی جز مخالفت باقی نمی‌ماند؛ پس حرکت به واسطه قدرت، لزوم و ضرورت می‌یابد و قدرت نیز بعد از انقضاء مشیت، محرک ضروری است و مشیت و اراده نیز به‌طور ضروری در قلب حادث می‌شود.

پس این ضروریات هستند که بعضی از آنها مترتب به بعضی دیگر می‌باشند و بنده نمی‌تواند وجود چیزی از آنها (یعنی ضرورت‌ها) را در زمانی که سابقه‌اش تحقق یافته دفع کند؛ پس برای او ممکن نیست که هنگام تحقق انگیزه فعل، مشیت را دفع کند و همچنین انصراف قدرت از مقدرش نیز بعد از تحقق مشیت و اراده (نیز ممکن نمی‌باشد)، پس او (انسان) در تمامی آنها مضطر است.

ملاصدرا بعد از اشاره به ضرورت‌هایی که در تحقق فعل ارادی انسان دخیل هستند، احتمال می‌دهد که کسی دوباره به وی اشکال گرفته و بگوید که این سخن شما همان جبر محض است که اشاعره به آن معتقدند؛ درحالی که شما ضمن انکار و تکذیب نظریه آن‌ها، اختیار را اثبات کردید، پس چگونه ممکن است انسانی که به واسطه این همه عوامل احاطه شده است، دوباره مختار گردد؟

ملاصدرا می‌گوید: «می‌گوییم اگر پرده برای تو منکشف می‌شد، می‌دانستی که او در عین اختیار مجبور است پس او مجبور به اختیار می‌باشد» (همان)

نتیجه گیری

بحث درباره اختیار و آزادی انسان با دو عامل الهی و انسانی مرتبط است و هر کدام در ایجاد و تحقق خواسته‌ها و تصمیم‌ها و افعال آدمی نقش دارند، چگونگی تأثیرگذاری این دو عامل مورد بحث فیلسوفان متکلمان بوده است نظریات مختلفی درباره نحوه پیدایش، افعال آدمی بیان شده است از جمله:

۱- استقلال وجودی هر فعلی که در این جهان رخ می‌دهد به نحوی که هیچ گونه رابطه علی و معلولی میان افعال وجود ندارد و هر فعلی بدون تکیه بر علل سابق بر خود پدید می‌آید.

۲- اصل علیت مورد پذیرش قرار می‌گیرد ولی تنها یک علت در مورد افعال مطرح می‌گردد و آن علت‌العلل و واجب تعالی است و هر گونه علیت غیر از او نفی می‌شود.

۳- هر پدیده‌ای متکی بر پدیده‌های پیش از خود است و نظام علی و معلولی بر جهان حاکم است و هر فعلی که رخ می‌دهد با توجه به علل قریب و علل متوسط و علل بعید به منصفه ظهور می‌رسد.

۴- نظریه معتزله در مورد افعال انسان این است که به انسان و اراده و اختیار کامل داده شده است تا خواسته‌ها و تصمیم‌های خود را در این جهان عملی سازند و برای عملی ساختن آن‌ها دو عامل اراده و قدرت کفایت می‌کند و عامل دیگری در تحقق افعال انسان نقش ندارد.

۵- اشاعره بر این باورند که افعال انسانی بدون هیچ واسطه‌ای از اراده و مشیت حق تعالی پدید می‌آید و عللی که در تحقق آن‌ها نقش دارد، عللی مجازی‌اند و علیت حقیقی ندارند.

صدرا از سویی نقش عامل انسانی یعنی اراده و قدرت را در تحقق افعال انسانی می‌پذیرد و از سوی دیگر همان فعل را مستند به خداوند می‌داند. استناد افعال انسان به خداوند را از طریق احاطه و سیطره قدرت الهی بر انسان و افعال انسان می‌داند ولی این احاطه موجب خدشه‌دار شدن آزادی و اراده انسانی نمی‌گردد زیرا اراده حق تعالی بر این تعلق گرفته که افعال انسان به نحو اختیاری و ارادی پدید آید.

ملاصدرا در اصل با حفظ قاعده علیت قائل به قول عینیت است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۳۴ق)، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه، موسسه آل البيت (ع).
۲. بدوی، عبد الرحمان (۱۳۸۹)، ترجمه اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. برنجکار، رضا (۱۳۸۱)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: موسسه فرهنگی طه.
۴. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۵. جهانگیری، محسن (۱۳۸۳)، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. رازی، فخر الدین (۱۳۴۱)، البراهین فی علم الکلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه امام صادق (ع).
۸. _____ (۱۳۸۷)، جبر و اختیار، موسسه امام صادق (ع).
۹. سعیدی مهر (۱۳۷۴)، علم پیشین الهی اختیار انسان، تهران: موسسه فرهنگی اندیشه.
۱۰. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۷)، الملل و النحل، چاپ محمدبن فتح الله بدران، افسر قم.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان، قم: مکتب بد النشر الاسلامی.
۱۲. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، اسفار اربعه، قم: مکتب المصطفوی.
۱۳. _____ (بی تا)، رساله قضا و قدر، چاپ سنگی، قم: مکتب المصطفوی.
۱۴. _____ (۱۳۵۷)، المبدأ والمعاد. تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران
۱۵. عبدالوهاب ابن احمد ابن علی الشعرانی (۱۳۰۵ق)، الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، مصر: الازهریه.
۱۶. غزالی، محمد (۱۳۶۱)، تهافت الفلاسفه ترجمه علی اصغر حلبی تهران مرکز نشر دانشگاهی.

۱۷. علامه حلی، حسین ابن یوسف (۱۳۸۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۸. قاضی عبدالجبار، احمد (۱۹۶۲-۱۹۶۵م)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره: دار المصریه.
۱۹. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۵)، جبر و اختیار (به انضمام رساله خلق الاعمال)، نشر سایه.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، آموزش عقاید، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۹۰)، آموزش فلسفه، قم: انتشارات موسسه امام خمینی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.
۲۳. _____ (بی تا)، انسان و سرنوشت، قم: انتشارات صدرا.
۲۴. قدردان فراملکی، محمد حسن (۱۳۸۴)، نگاه سوم به جبر و اختیار، سازمان انتشارات و پژوهش‌های فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۲)، طلب و اراده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.